



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - ۴ جون ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

## شگافتن رباعی بوعلی سینا در ارتباط ذره و آفتاب

دل گرچه درین بادیه، بسیار شتافت  
یک موی ندانست ولی موی شگافت  
اندر دل من هزار خورشید بتافت  
آخر به کمال ذره ای راه نیافت

این رباعی معظم از "پور سینا"ست؛ از شیخ الرئيس حجة الحق شرف الملک امام الحکماء ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی معروف به "ابن سینا"، فرزند نامدار منطقه، که نسبتش در درجه اول به وطن عزیز ما ولی افتخارش به تمام عالم بشریت میرسد. در مورد انتساب این مرد بی مانند خراسان - افغانستان قدیم - که یکی او را "ایرانی" میدانند و دیگری "بخاری" یا "بخارائی"، بسیار گپ زده اند. اما موضوع بحث این مقاله چیز دیگریست. موضوع بحث، شگافتن همان رباعی باشکوهیست، که از طبع بوعلی تراویده و در ذیل تندیس مرمین سپیدش در "میدان بوعلی" و در برابر آرامگاه پر جلالش در همدان - ایران امروزی - منقور گشته است. این رباعی، که عالمی از معانی را در بردارد، هم مقام با عظمت خود بوعلی و هم عظمت عالم هستی و کائنات را به بررسی میگیرد.

ابن سینا ضمن این رباعی مقام شامخ و عظمت علمی خود را پیش میکشد، آن را در کنار عظمت کائنات میگذارد و این عظمت را با آن عظمت مقایسه میکند. از سعی و تلاش مداوم و شتابنده خود در بادیه و وادی علم و دانش و حکمت سخن میگوید و میگوید، که با وجود موشگافی ها، به درک یک سر مویی هم نرسیده است. قلب خود را باز میکند، که در آن هزاران خورشید دانش و معرفت میدرخشند و وقتی آن را در برابر عظمت جهان هستی قرار میدهد، به صراحت اقرار میدارد، که حتی به ساختمان یک "ذره" هم پی نبرده است. بوعلی کائنات را از طریق "ذره" میخواهد شرح دهد و چون به کُنه "ذره" نمیرسد، خود را از درک

۱ - القاب مکمل بوعلی از صفحه ۸۵ جلد پنجم "فرهنگ معین" - بخش "اعلام" یا "اسمای خاص" - گرفته شده. البته این القاب عالیشان را معاصران دانشمند و اخلاف دانش پژوه عالم اسلام، افتخاراً به وی ارزانی کرده اند. و این کاری نبوده است، که به زور سرنیزه و شمشیر حاصل گشته باشد، چنان، که در زمانه ما و در مملکت ما رواج یافته است.

جهان هستی عاجز مییابد. توانائی خود را برجسته میسازد، ولی وقتی عظمت عالم هستی را مینگرد، سر تسلیم مینهد.

البرت اینشتین، که انسان معتقدی بود، فرق اعتقاد یک فرد عادی و اعتقاد یک متفکر را درین می بیند، که متفکر با عالمی بُهت و عجز، در برابر مبدأ هستی، سر خم میکند. درست کاری را، که بوعلی سینای نامور، ده قرن پیشتر از او کرده بود.

عجیب ترکیبی، که پور سینا هزار سال پیش به دست میدهد و امروز در عصر اتم، عظمت گفتارش را درمیابیم. خوب توجه کنید، که بوعلی از "ذره" و "خورشید" سخن میراند. اگر کوچکترین ذره یک ماده بسط و به اصطلاح فزیک و کیمیا "عنصر" را، که در روزگار ما به نام "اتم" یاد میگردد، مدّ نظر بگیریم و به ساختمان داخلی آن نظر افکنیم، به نظامی میرسیم، شبیه "نظام شمسی" و به اصطلاح ایرانیان "نظام خورشیدی". همان گونه، که در نظامهای شمسی، آفتاب در مرکز قرار گرفته و سیارات دوار دور آنها میچرخند، به عین صورت هسته اتم را می بینیم، که ذرات دَوّاری به نام "الکترون" با عین نظم نظام شمسی به شکل لاینقطع به دورش چرخ میزنند. آیا مقایسه "ذره" و "آفتاب" درین رباعی کاملاً تصادفی است، یا این، که ابن سینا چنین جهانی را در درون "ذره" حدس میزده است؟ با دید و دانش و فراستی، که آن عالم زبردست و آن حکیم کم نظیر داشت، دور از تأمل مینماید، اگر این مقایسه و تشبیه را یکسره تصادفی فرض کنیم؛ اگرچه درک غوامض علمی امروز برای قداماً جداً ناممکن بوده است!!! ما چه میدانیم، شاید هوش و مغز تیزبین آن نابغه زمان و متفکر دوران، در درون "ذره" نفوذ کرده باشد؟ یعنی همان قسمی، که آفتاب و ستارگان و کاهکشانها را با چشم "غیر مسلح"<sup>۲</sup> خود مینگریسته، دیده دل ژرفنگرش در متن و بطن "ذره" هم داخل شده و در "عالم ذره" نیز نظم و نظامی را حدس میزده است؟

ابن سینا در مصراع اول "دل" خود را - به حیث نماینده عقل - نمایانگر اسرار و "تماشگه راز"<sup>۳</sup> گیتی میداند، که به سیر آفاق میپردازد و آنچه را برای انسانهای دگر قابل درک نیست، درک میکند. به عمق

---

۲ - ترکیب "چشم غیر مسلح"، اصطلاح امروزیان است و مراد از آن، دیدن بدون وسایل "بزرگ بینی" یا "بزرگساز" از قبیل "دوربین و ذره بین و مایروسکوپ و تلسکوپ" است.  
۳ - ترکیب "تماشگه راز" از بیت مشهور حافظ به عاریت گرفته شده، که:

مُدعی خواست، که آید به تماشگه راز  
دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

البته حافظ "دل عارف" را "تماشگه راز" میداند و معتقد است، که درک رُموز و اسرار هستی فقط و فقط از "قلب عارف" ساخته است، نه از "مدعی"، که مراد از "عقل" است. عرفاء "عقل" را در برابر "دل" خوار و حقیر میشمردند و از آن با کلمات "غیر" و "مدعی" و "دشمن" و "نامحرم" و ... تعبیر میکردند؛ درست برعکس حکماء و فیلسوفان. مولانا جلال الدین بلخی ثم رومی این نکته را ضمن بیتی چنین بیان میکند:

پای استدالیان چوبین بُود  
پای چوبین سخت بی تمکین بُود

اسرار عالم داخل می‌گردد و به موشگافی می‌پردازد. اما با سرگشتگی در می‌یابد، که حتی سر موئی ازین عالم را هم کشف کرده نتوانسته است. در دل خود هزاران آفتاب نورافشان را می‌بیند، که میتواند در پرتو آنها اسرار تاریکخانه گیتی را نمایان سازد، و با آن هم صمیمانه اذعان دارد، که حتی راز یک "نره" را هم کشف کرده نتوانسته است. ببینید، که بوعلی از "کوچکترین عالم"، که به حساب فزیک مدرن Microcosmos نامیده میشود، به "بزرگترین عالم" و به اصطلاح فزیک Macrocosmos، سیر میکند، هر دو را در ارتباط هم ذکر میکند و گویا میخواهد رابطه ای بین این دو، برقرار نماید.

بزرگترین فزیکدان قرن بیستم - یا شاید تمام تاریخ علوم طبیعی - البرت اینشتین Albert Einstein، که درک کامل افکارش فقط منحصر به خود او بود و نود و نه اعشاریه نه درصد دانشمندان فزیک جهان به فهم کلی آنچه او بدان دست یافته بود، نرسیده اند، سالهای آخر عمر خود را صرف کشف و وضع فارمولی میکرد، که با آن بتوان از "مایکروکاسماس" تا "مکروکاسماس" را تشریح کرد. او در پی کشف فارمولی برای "فرضیه میدان متحد" Theory of Unified Field برآمده بود. میخواست از طریق چنین یک "فارمول جهانشمول"، اسرار و قانونمندی حاکم بر تمام جهان - از "اتوم" تا "کهکشان" - را تشریح نماید. اینشتین سالهای سال - سالهای آخر عمرش - غرق پیدا کردن همین فارمول بود، ولی به آرزوی خود نرسید. پوره نمیدانم، که فزیکدانان عالم با استفاده از اساسات تیوریک و نظری یی، که این نابغه فزیک در زمینه ریخته بود، کار وی را ادامه میدهند و یا این، که با مردن این دانشمند بی بدیل عالم فزیک، مفکوره اش نیز از بین رفته و مرده است؟؟؟

با وجودی، که فرسنگها و بلکه سالهای نوری دور از تصور است، مگر قلم میخواهد بگوید، که: از کجا معلوم، که بوعلی سینای بلخی، ده قرن پیشتر از اینشتین المانی، دورنمای چنین مفکوره ای را در سر نیروورنده باشد؟؟؟

(خلیل الله معروفی - برلین - ۲۹ سپتمبر ۲۰۰۶)

## تذکر:

طی سفرهای متعدد به ایران، در تابستان ۱۹۹۴ وقتی برای سفر یکماهه در آن سامان رسیده بودم، یک هفته تخت را در همدان بسر بردم؛ دلیل این سفر بدان شهر نیز زیارت آرامگاه ابن سینا بود. درین یک هفته

همه چیز مربوط به بوعلی سینا را از نظر گذشتاندم و همه را به چشم سر دیدم. آرامگاه باشکوهی برای بوعلی ساخته شده، که در مربوطات آن کتابخانه ای نیز تعبیه شده و تمام آثار دوصد و نود و هشتگانه (اگر در شمار این آثار رقم را غلط نکرده باشم) اش نگه داشته شده است. من رویداد این سفر را ضمن اوراق "دفتر خاطرات ایران" روی کاغذ آورده ام، که امیدوارم روزی آن را نشر کنم.

